

نظری به عقیده انسان کامل در تصوف

بویژه شعر سنایی غزنوی

پرفسور دکتر محمد شریف بهتی

رئیس گروه فارسی، دانشگاه سرگودها، پاکستان

چکیده:

حکیم سنایی غزنوی به عنوان اولین شاعر عرفانی شناخته می شود که بحث از انسان کامل در شعر فارسی معرفی کرده و آن را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است، لذا بررسی نظرات او در این مورد بسیار حائز اهمیت است. سنایی به انسان کامل از دو زاویه نگریسته است: از دیدگاه فلسفی، و از دیدگاه اخلاقی. اما دیدگاه اخلاقی در شعر حکیم سنایی بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است. او در اشعار خود ویژگیهایی را برای انسان کامل بر می شمارد. در مقاله حاضر عقیده انسان کامل در شعر وی، و افزون بر آن جایگاه این شاعر بزرگ عرفانی در تاریخ ادب فارسی تعیین می گردد.

واژه های کلیدی: ادب فارسی، شعر کلاسیک، عرفان و تصوف، انسان کامل،

شعر سنایی غزنوی

ریشه عقیده متصوفانه انسان کامل را باید در مباحث جایگاه انسان در دین اسلام جستجو کرد. خلیفه الله بودن انسان که در آیه ۳۰ سوره بقره بدین شکل از جانب خداوند مورد تاکید قرار گرفته است: و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل فی الارض خلیفه بدیع الزمان فروزانفر (د. ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م) در شرح مثنوی تعریف جامع از انسان کامل را ارائه داده است:

”شخص کامل کسی است که از صفات خود فانی شده، و به صفات حق متصف گردد. در این حالت هر چه می بیند و می شنود، از حق است. این شخص چون از مراد خود چشم پوشیده، و در حق فانی شده، پس هر چه کند حتی اگر خلاف ظاهر باشد، کمال محسوب می شود، و شخص ناقص چون در حجاب است، اعمال و رفتار او تابع نفسانیات خواهد بود.“ (فروزانفر، ج ۲، ص ۶۹۴)

هانری کرین هم انسان کامل را به زیبایی معرفی کرده است:

”انسان کامل انسانی است که راه را می شناسد، و بر همان قدم خواهد نهاد. (کرین، ص ۱۵)

محمد علی طاهری تعریف انسان کامل این طور ارائه کرده است:

”در میان انسانها کسانی که بیش از سایرین به اطلاعات هفت آسمان دست می یابند، و معماهای خلقت را کشف می کنند، و همچنین در اثر ارتباط با خدا و بهره مندی از آگاهی های به دست آمده، دارای بهترین بینش و مرام می شوند، انسان کامل نام می گیرند.“ (طاهری، ص ۲۶۳)

علامه اقبال (د. ۱۳۱۷ ش/ ۱۹۳۸ م) به عقیده انسان کامل باور داشت، و نمونه بارز آن را وجود شخصیت پیغمبر گرامی اسلام (ص) می دانست، و معتقد بود که فقط نظام اسلام می تواند چنان انسان کاملی را تربیت کند، قلندر

یا درویش در شعر اقبال همین انسان کامل است.

بحث درباره انسان کامل و ویژگیهای او یکی از اساسی ترین مباحث در عرفان اسلامی است. عرفان عملی انسان را در معرض الهام از ارتباط با خدا قرار می دهد، و عرفان نظری محتوای الهام را تبیین می کند.

مسیری که انسان در زندگی خود به سمت خدا طی می کند، مسیر عشق است و در طول این مسیر با عشق سر و کار دارد.

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی
(حافظ شیرازی، شماره غزل، ۴۳۵)

با وجود شیفتگی نمی توان به عشق الهی رسید، و برای رسیدن به این عشق لازم است که خانه دل از عشق به خود خالی شود. مرتبه کمال بدون فیضان الهی به دست نمی آید. اگر کسی معرفت به دست می آورد، باید سپاسگزار خداوند باشد، چون یکی بودن عارف و معروف کار ساده ای نیست. این موهبت الهی است که عارف محو صفات و تجلیات الهی گردد، و ذره وجود خود به نیروی ازلی بپیوندد.

مکن بر نعمت حق نا سپاسی که تو حق را به نور حق شناسی
جز او معروف و عارف نیست، دریاب ولیکن خاک می یابد ز خورتاب
صفاتش را بین امروز اینجا که تا ذات توانی دید فردا
ورای عقل طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان
(شبستری، ص ۲۶)

شفیعی کدکنی (متولد: ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م) در مورد انسان کامل می

نویسد:

”دیدگاههای سنایی در باب انسان کامل را نزدیک به دیدگاههای ابن

عربی دانسته اند.“ (شفیعی کدکنی، ص ۴۴)

سنایی هم مانند اندیشمندان روزگار خود مثل ابو سلیمان منطقی سجستانی (د. پس از ۳۹۱ق)، ابو حیان توحیدی (د. ۴۰۰ق)، ابو العلاء معری (د. ۴۴۹ق)، ابن سینا (د. ۴۲۸ق) و... توجه زیادی به نظرات آنها خصوصاً در حیطه انسان و اخلاق داشته و در مواردی متأثر از اندیشه های این گروه است.

در یونان قدیم افلاطون (د. ۲۷۰ق م) و ارسطو (د. ۳۲۲ق م) پیشرو بحث در خصوص انسان کامل بوده اند. افلاطون مردم را به سه دسته تقسیم می کند:

کسانی که به دنبال پول هستند.

کسانی که مقام و افتخارات را اصل می دانند.

کسانی که لذت زندگی را حقیقت می دانند.

نصری پیرامون انسان کامل این طور می نویسد:

”انسان کامل همان فیلسوفی است که خیر را در حکمت دوستی می

جوید.“ (نصری، ص ۱۲۶)

ارسطو نیز درباره انسان کامل سخن گفته، و در کتاب اخلاق نیکو مآخوس در خصوص سعادت و ماهیت آن بحث هایی کرده، و راه رسیدن به خیر اعلی را بازگو کرده است. ”انسان کامل که ارسطو آن را انسان بزرگوار می نامد، جویای امور خطیر است و آماده نیکی به دیگران می باشد. اهل کینه نیست و با تانی رفتار می کند و مهمتر از همه اینکه به دنبال حقیقت است.“ (ارسطو، ص ۱۰۹)

نصری می گوید که ”در میان عارفان، حلاج اولین کسی است که از انسانی که مراتب کمال را پیموده و مظهر کامل صفات عالی شده، را یاد کرده و خود را نیز سالکی می دانسته که به چنین مقامی نایل آمده است. پس از حلاج (مقتول، ۳۰۹ق) و نیز بایزید بسطامی (د. ۸۷۴م) اصطلاح ”الکامل التمام“ را برای انسان نمونه خود به کار برده است. پس از او محی الدین ابن عربی

(تولد، ۵۶۰ ق) اولین کسی بود که در عرفان اسلامی اصطلاح "الانسان الكامل" را در آثار خود مانند فتوحات مکیه و فصوص الحکم ذکر کرده و پس از وی، عزیزالدین نسفی کتابی به زبان فارسی تحت عنوان "الانسان الكامل" مشتمل بر ۲۲ رساله نوشته است. (نصری، ص ۲۱۹)

پس از این عارفان، شیخ عبد الکریم جیلی کتاب "الانسان الكامل فی معرفة الاواخر والاول" را در پایان قرن هشتم به رشته تحریر کشیده است. پس از اینان بحث انسان کامل فراگیر می شود، و می توان در اغلب آثار عرفانی مخصوصاً نوشته های عطار (د. ۶۲۷ ق)، شمس تبریزی (د. پس از ۶۴۵ ق)، مولانا جلال الدین محمد بلخی (د. ۶۷۲ ق) و دیگران را مشاهده کرد. "اما نکته حائز اهمیت در نظر صوفیه آن است که بیشتر قریب به اتفاق ایشان پیامبر عظیم الشان اسلام را نمونه اعلای انسان کامل دانسته اند. ایشان را به عنوان سید کائنات و رحمت عالمیان و عالیترین انسان کامل یاد کرده اند. (پیدآبادی، ص ۹۵)

انسان کامل در بسیاری از مکاتب و در نزدیک متفکران و فلاسفه و عرفا و ادیان، انسانی اخلاقی است. مهمترین بحثهایی که سنایی (د. ۵۴۵ ق) در اشعار خود درباره انسان کامل داشته، اشاره می کنیم. مباحث دیوان سنایی به اثبات می رساند که او دوری از رذیلتها و گرایش به فضیلتها را از اساسی ترین و مهمترین شرایط انسان کامل خود دانسته است.

سنایی در باب آزمندی، آرزوهای دنیا دوستی، ریاکاری، خشم و غرور بفرآوان سخن گفته است. این خلق زشت مانع به کمال رسیدن انسان است و جان را از قبضه اختیار انسان بیرون می برد، ایمان را نابود می کند و نوعی کفر محسوب می شود. آرام و قرار انسان را می ستاند، حرص را زیاد می کند، و سرانجام او را از رسیدن به حق باز می دارد. باعث زیان در آخرت است، انسان

را از دین دور می کند، و روز محشر باعث سرافکندگی انسان در نزد خداست.
 انسان را از اسلام دور می کند، عبادت را بی ارزش می کند، فرومایگی است که
 انسان را به شیطان نزدیک می کند، و او را به مرتبه سگی تنزل می دهد. به نظر
 سنایی، کبر باعث بت پرستی است، و انسان را فرعون می بخشد، و در آتش در
 می آورد.

گر تو را بر کشور جان پادشاهی آرزوست	پیش آزت زشت باشد دست و دل برداشتن
کف باشد از طمع پیش در هر منعمی	قامت آزادگی چون حلقه بر در داشتن
	(سنایی، دیوان، ص ۴۷۲)
تا تو در زیر غبار آرزو داری قرار	در جهان دل نینی چشم جان هرگز قرار
	(همو، همان، ص ۲۸۶)
سوزنی را پای بند راه عیسی ساختند	حُب دنیا پای بند است ار همه یک سوزن است
	(همو، همان، ص ۸۵)
کی مسلم باشدت اسلام تا کارت بود	طیلسان در گردن و در زیر خنجر داشتن
	(همو، همان، ص ۴۷۰)

حقیقت بت پرست است آن که در خود هست پندارش

برست از بت پرستی چون در پندار بر بندد

(همو، همان، ص ۱۱۰)

سنایی در مورد آزادگی، ستایش پروردگار، دینداری، ستایش تواضع، قناعت ورزی و

به یاد مرگ سخن بسیار رانده است.

آزادگی همان عزت نفس است که در بحثهای اخلاقی آمده است. آزادگی نشانه
 خردمندی است و انسان را گرفتار دیگران نمی کند، و آبروی او را محفوظ نگه می دارد. در شعر
 سنایی ستایش پروردگار مورد توجه شاعر بوده است. دینداری باعث بقای انسان است، و چشم
 را به نور الهی روشن می گرداند.

به نظر سنایی یکی از شرایط دیدن جمال خداوند تواضع است.

قناعت ورزی دیدن همه چیز است، خواری را دور می کند و انسان را با عروس دین همنشین می گرداند. به نظر سنایی مرگ باعث جاودانه شدن انسان است؛ او را از چنگ آرزوها در امان نگه می دارد.

عالی است همتم به همه وقت چون فلک صافی است نظم من به همه وقت چون هوا
(همو، همان، ص ۵۰)

ای خدایی که جز تو ملک العرش ندانم بجز از نام تو نامی نه بر آید به زبانی
(همو، همان، ص ۳۸۵)

دین نباشد با مراد و با هوا در ساختن دین چه باشد؟ خویشتن در حکم یزدان داشتن
(همو، همان، ص ۴۶۲)

بر سر کوی قناعت حجره ای باید گرفت نیم نانی می رسد تا نیم جانی در تن است
(همو، همان، ص ۸۵)

بدان عالم پاک مرگت رساند که مرگ است دروازه آن جهانی
(همو، همان، ص ۱۲۲)

انسان کامل دارای تجلیات است، و به همین مناسبت در عرفان، او را به اسامی گوناگون یاد کرده اند، مانند شیخ، پیشوا، هادی، دانا، کامل، امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان و اکسیر اعظم و غیرهم. شمس تبریزی او را شیخ کامل و خاص خدا می نامد، و مولوی او را قطب می داند. سنایی دو بحث را برای اولین بار وارد شعر فارسی کرده است: یکی: بحث نظام احسن و دومی: مقام انسان در کائنات. ابن عربی در باب انسان می نویسد:

”انسان کامل عین الله است از برای آنکه او انسان معنوی است حق را، چنانچه انسان العین، ظاهر انسان را“ (ابن عربی، ص ۱۱)

سنایی انسان کامل را از چشم انداز فلسفی بررسی کرده است، بیشتر اندیشه هایی در خصوص انسان کامل در شعر او، رنگ اخلاقی دارد. سنایی اولین شاعر است که در شعر عرفانی

از انسان کامل سخن رانده است. وی برای رسیدن به جایگاه انسان کامل، مسیری را برای مخاطبان خود ترسیم می‌کند. اما نکته مهم و قابل توجه در اشعار سنایی آن است که او یکی از مهمترین مضامین شعری خود را با نظریه انسان کامل پیوند زده و از این طریق، انسان کامل خود را توجیه کرده است.

کتابشناسی:

- ابن عربی، شیخ محی الدین (۱۳۸۵ ش) حقیقه الحقائق، ترجمه شاه داعی شیرازی، به تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران
- ارسطو (۱۳۷۸ ش) اخلاق نیکو مآخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات طرح نو، تهران
- بید آبادی، سوری (۱۳۸۴ ش) تکامل در آثار صوفیه، انتشارات ترفند، تهران
- حافظ شیرازی (۱۳۷۵ ش) دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، تهران
- سنایی غزنوی (۱۳۶۶ ش) دیوان سنایی، به تصحیح مظاهر مصفا، انتشارات امیر کبیر، تهران
- شبستری، شیخ محمود (۲۰۰۷ م) گلشن راز، به کوشش محمد بشیر انور ابوهری، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰) تازیانه های سلوک، انتشارات آگاه، تهران
- طاهری، محمد علی (۱۳۸۹ ش) انسان و معرفت، انتشارات خوشبین، تهران
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۳ ش) شرح مثنوی، ج ۲، انتشارات زوار، تهران
- کرین، هانری (۱۳۸۳ ش) انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا، انتشارات آموزگار خرد، تهران
- نصری، عبد الله (۱۳۸۱ ش) سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران